

به نام خدا

درس: خارج فقه استاد طائب (جلسه دهم)

موضوع: مبحث جهاد و دفاع (دفاع بیولوژیک)

تاریخ: چهارشنبه، ۱۳۹۹/۰۲/۱۰

متن کامل؛

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ آلِهِ الْعَالَمِينَ
أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصومِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي ۱

در بررسی برخی از فروع دفاع زیستی و یا دفاع بیولوژیک صحبت می‌کردیم. عرض کردیم که یکی از فروع، آماده‌سازی و به کارگیری ابزار دفاع شخصی در برابر این هجوم است. آماده‌سازی برای دفاع واجب است. همان‌گونه که در نبرد متعارف، واجب است سرباز ابزار دفاع شخصی را به همراه داشته باشد و ضوابط را رعایت کند، در دفاع زیستی هم به همین صورت است. بنابراین استفاده از ماسک در جایی که احتمال ابتلای عقلایی وجود دارد، دقیقاً مانند قرار گرفتن در خاکریز هنگام آتش‌باران دشمن است. اگر آدمی خود را در معرض تیر دشمن قرار دهد، این عمل شهادت محسوب نمی‌شود و خودکشی است. این کار نه تنها اجر ندارد بلکه عقوبت به دنبال دارد.

امروز می‌خواهیم مسئله دیگری را مطرح کنیم که در مسئله دفاع مفصل بررسی شده است. دفاع تکلیفی است که شامل همه آحاد مردم می‌شود و این مسئله وجوب کفایی است. دفاع تکلیفی مانند نماز و روزه است. نماز و روزه صرف نظر از وجوب بر دیگران، بر هر شخصی واجب است یعنی اگر دیگران نماز بخوانند یا نخوانند، باید فرد نمازش را بخواند. این مسئله واجب عینی نام دارد یعنی عیناً بر هر شخصی واجب است که نماز بخواند. در واجب کفایی همه افراد را وجوب گرفته ولی وقتی در

۱. سوره طه، آیه ۲۵-۲۸.

خارج تحقق پیدا کند، وجوب از دیگران ساقط می‌شود، چون اصل، تحققِ مطلوب است نه تحقق آن از همگان. تحقق نماز از همگان مطلوب است ولی دفن جنازه به این شکل نیست. دفن جنازه بر همگان واجب است، ولی مطلوب دفن جنازه است. اگر شخصی جنازه را دفن کند، هجومی بر دیگران باقی نمی‌ماند چون موضوعی برای تکلیف باقی نمانده است. در واقع، میتی نیست و وجوبی معنا ندارد. دفاع هم از این نوع وجوب است، یعنی شکست دادن دشمن در عمومش بر همگان لازم است ولی این وجوب تا وقتی که افرادی برای دفاع اقدام نکردند باقی است، زمانی که سربازان برای دفاع حرکت کردند و هجوم دشمن دفع شود، وجوبی وجود ندارد که بر همگان واجب باشد. با دفاع و دفع هجوم دشمن، موضوعی باقی نمانده که وجوبی باقی باشد.

پیش‌تر بیان شد که دفاع امر جمعی است و نیاز به سازماندهی و طرح و عملیات دارد. پس برخلاف تکالیف عینی که باید هر شخصی آن را انجام دهد و نیازی به فرماندهی و برنامه‌ریزی و طرح و برنامه ندارد، در امر دفاع سازماندهی لازم است. وقتی سازماندهی لازم شود، فرماندهی لازم است. وقتی فرماندهی آمد لزوم تبعیت و تن دادن به فرمان پیش می‌آید. پیش‌تر در بحث جهاد بیان شد که جهاد نیازمند سازماندهی و برنامه و طرح است، بنابراین فرماندهی و تبعیت نیاز دارد. در امر جهاد و دفاع فرمانده کیست؟ عرض شد کسی است که اولاً معصوم باشد، یعنی خطا نداشته باشد. این افراد از جانب خدا معرفی شدند که چهارده معصوم (پیامبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و ...) هستند. فرماندهی و سازماندهی در این امور از آن‌هاست. آنها یا خودشان فرماندهی را به دست می‌گیرند یا فرماندهی را واگذار می‌کنند. وقتی کسی را مشخص می‌کردند بر همه واجب بود تا از او تبعیت کنند. اگر او دستور حرکت می‌داد باید حرکت می‌کردند و اگر دستور توقف می‌داد متوقف می‌شدند. اگر دستور جنگ می‌داد باید می‌جنگیدند. او تعیین می‌کرد که چه کسی در کجا بایستد، با اینکه همه به تکلیفشان عمل می‌کردند باید تحت فرماندهی او می‌بودند. در دوران غیبت، فرماندهی با فقیه جامع الشرایط است. همان‌طوری که در تکالیف شرعی بر فرد واجب است تا تکالیف را برطبق دستورات مقلد انجام دهد، در دفاع هم واجب است که مقلدین دفاع را براساس قواعدی که طبق امر او یا مورد امضای اوست انجام دهند و خارج از آن مثل کسی است که نمازش را برخلاف فتوای

مجتهدش بخواند. آن نماز مقبول نیست. تبعیت از احکام صادره از سوی فقیه جامع شرایط حتمی‌تر از فتوای مجتهد است، چون فتوای مجتهد فقط برای خودش و برای کسی که اهل رأی نیست حجیت دارد ولی اگر کسی خودش صاحب رأی باشد، فتوای مجتهد برای او حجیت ندارد، لذا کسی که صاحب رأی است، حق تقلید ندارد. بنابراین اگر مجتهدی بگوید نماز جمعه واجب است، تمام مقلیدن او باید در نماز جمعه شرکت کنند، اما مجتهدی که به عدم وجوب نماز جمعه فتوای می‌دهد، نماز جمعه بر او واجب نیست. بنابراین فتوا و رأی مجتهد درباره کسی الزام‌آور است که مجتهد نباشد، ولی حکم به این شکل نیست. حکم در حق صاحب رأی و غیرصاحب رأی حجت است یعنی عمل به حکم مجتهد جامع شرایط بر صاحب حجت هم واجب است و باید او از حکم مجتهد جامع شرایط تبعیت کند.

دلیل تبعیت مجتهد از حکم فقیه جامع شرایط چیست؟ این مطلب پیش‌تر عرض شد و الان از باب یادآوری عرض می‌کنیم. در باب ولایت فقیه در عصر غیبت، دو گروه حکم (دستور، یا دستور حکومتی، دستور ولی فقیه) در ادله وجود دارد. گروهی معتقدند که دلیل لفظی از سنت و کتاب و سیره و مستقلات عقلیه داریم که ولایت فقیه وجود دارد و فقیه، صاحب ولایت است. عده‌ای این ادله را تام نمی‌دانند و مختص به اهل بیت می‌دانند، اما ولایت فقیه را در امور حسبیه قبول دارند، یعنی معتقدند که در بعضی از جاها به ناچار باید ولی فقیه متصدی فرماندهی شود و اگر نشود عملیات دین بر زمین می‌ماند و شارع راضی به زمین ماندن این امور نیست. این وظایف معصوم است، ولی در دوران غیبت، باید شخصی متصدی این وظایف شود. در این مسئله گفته می‌شود که باید قدر متیقن که شارع از آن راضی می‌شود عهده‌دار این مسئولیت شود. این شخص فقیه جامع شرایط است. کسانی که ادله لفظیه و آنهایی که قدر متیقن را قبول دارند، معتقدند که حاکم یک نفر است، چون این جایگاه مستفاد از ائمه است و فقیه جامع شرایط می‌خواهد جانشین امام باشد. در هر زمانی، فقط یک نفر امام بوده است. در زمان امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیه‌السلام حضور داشتند؛ در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضور داشتند ولی در زمان پیامبر دستوری از امیرالمؤمنین نداریم مگر در جاهایی که پیامبر فرماندهی را به امیرالمؤمنین

علیه السلام واگذار کرده باشند. در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله اگر حکمی از طرف امیرالمؤمنین بیان می شد می فرمودند که این حکم از طرف رسول الله است. با وجود حجت بالفعل حجیت دیگر ائمه به صورت شأنی باقی می ماند. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام حضور دارند حتی یک مورد از امام حسن و امام حسین علیه السلام نقل نشده که مستقلاً صحبتی کرده باشند و تمام اقوالشان در زمان حیات امیرالمؤمنین به اجازه و دستور امیرالمؤمنین بوده است. در زمان امام صادق و امام باقر علیه السلام هم به همین صورت بود، مطالب امام صادق علیه السلام در زمان امام باقر علیه السلام از قول پدرشان بوده است.

در امور کفایی، اگر دو حکم وجود داشته باشد، ۱. هرج و مرج به وجود می آید. فرض بگیرید در جبهه نبرد دو حاکم وجود داشته باشد، یکی دستور به فرار و دیگری دستور به مقاومت می دهد. ۲. حرج به وجود می آید، مثلاً اگر در دفاع دو فتوا وجود داشته باشد، دفاع بسیار سخت می شود و مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین اگر ما از ادله لفظیه بدانیم، ادله لفظیه در هر زمانی یک نفر را حاکم می داند، اما اگر از امور حسبیه بدانیم امور حسبیه قدر متیقن است. اصل عدم نفوذ حکم کسی در دیگران است الا ما خرج بالدلیل. وقتی فقیه جامع شرایط بر حکم ید گذاشت و بسط ید پیدا کرد، حکم دیگری خلاف اصل می شود و حجیت ندارد. به همین جهت، احکام در مسائل کفایی که نیاز به سازمان دهی دارد، اشد از فتاواست.

پیش تر بیان شد که فتوا حکم شرعی را بیان می کند، اما مجتهد دیگری می تواند از این احکام تخطی کند، ولی احکامی که از طرف ولی فقیه صادر می شود حکم شرعی است و مجتهد نمی تواند از آن تخطی کند. مخالفت با فتوای مجتهد در تکالیف شخصی باعث بطلان عمل و معصیت، و تکرار آن تبدیل به گناه کبیره می شود.^۱ اگر فتوای مجتهدی این باشد که نماز با یک تسبیح اربعه باطل است و مقلد او فقط یک تسبیح اربعه بگوید، نمازش باطل است. فرض کنید مجتهدی تخته نرد را حرام اعلام کرده و مقلدش هر روز تخته نرد بازی می کند و به فتوا توجهی ندارد، این مقلد عادل نیست و

۱. عادل کسی که اصرار بر صغائر و ارتکاب کبائر ندارد. کسی که بتواند همه گناهان صغیره را کنار بگذارد مثل معصوم است.

فاسق است چون طبق فتوای مجتهد تخته نرد از محرمات است، و بازی آن گناه صغیره و تکرار آن گناه کبیره و همین امر باعث خارج شدن از عدالت است. پس کسی که خلاف احکام شرعی عمل کند، گناه صغیره انجام داده، و با تکرار کند، گناه صغیره به گناه کبیره تبدیل می‌شود و از عدالت خارج شده و فاسق است. فرض کنید رهبر انقلاب در تهاجم کرونایی بفرماید واجب است نماز جماعت تعطیل شود، اگر امام جماعت نماز جماعت را مرتباً برقرار کند، دیگر عادل نیست. فرض کنید در حرم‌ها باز باشد و ولی فقیه بگوید کسی به حرم ائمه نرود اگر کسی به حرم ائمه برود، زیارت او حرام است، و اگر تکرار کند موجب فسق است یعنی پشت سر او نمی‌توان نماز خواند و شهادتش پذیرفته نیست. همیشه تمام دستورات از طرف ایشان صادر نمی‌شود، بلکه قرارگاهی تشکیل شده و ولی فقیه مصوبات این قرارگاه را امضا می‌کند و می‌گوید به آنچه آنها می‌گویند عمل کنید. این دستور باعث می‌شود که مصوبات آنها حکم احکام شرعی را پیدا کند و مخالفت با آنها خلاف شرع و تکرار آن موجب فسق شود. این مسئله لاریب فیه است.

در امر دفاع زیستی، اگر ولی فقیه دستوری دهند، مثلاً بگویند استفاده از ماسک واجب است، اگر کسی ماسک نزد و این عمل را تکرار کند، دیگر نمی‌توان پشت سر او نماز خواند. اگر این فرد به دلیل نزدن ماسک بمیرد، شهید نیست، و اگر بیماری شود، گرچه از هجوم دشمن بیمار شده ولی هیچ ثوابی نمی‌برد، چون دستورات را رعایت نکرده است. مثال این فرد مخالفت با دستور فرمانده در میدان جنگ است. فرمانده به رزمنده می‌گوید که در خاکریز بمان، اما او مخالفت می‌کند و گلوله می‌خورد این فرد شهید نیست، چون به حرف فرمانده‌اش عمل نکرده و از دستور او سرپیچی کرده است. فرض کنید امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شخصی دستور دهد تا جایی بایستد. اگر این فرد آنجا نایستد و تیر بخورد، جهنمی می‌شود، چون خودکشی کرده است.

در اینجا دو مسئله مطرح می‌شود: ۱. اگر احساس کنیم دستوراتی که رسیده اشتباه است، آیا باز لازم است که از آن تبعیت کنیم، چون بسیاری از این دستورات از طرف ستادها داده می‌شود. در این حالت، تا زمانی که دستور جدیدی نیامده و نظرمان را به قرارگاه انتقال نداده‌ایم واجب است که به دستور عمل کنیم، چون رأی و نظر ما برای ما حجت نیست و رأی و نظر او برای ما حجت است.

احتمال خطا در اینجا به دلیل جعل حجیت رفع است، مثل احتمال اشتباه در فتاوی مراجع می ماند. ممکن است فتوای مرجعی اشتباه باشد ولی مقلد معذور است و در آخرت اجر می برد. اگر کسی مجتهد نباشد و حس کند فتوایی اشتباه بوده و به آن عمل نکند و در آخرت معلوم شود که فتوای مجتهد درست بوده، مقلد عذاب می شود و او را مؤاخذه می کنند. در اموری که با واسطه اعمال می شود مثل احکامی که از طرف قرارگاه ها اعمال می شود، اگر اشتباه باشد، دو حالت پیش می آید. گاهی دستورات فردی صادر می شود و شخص متوجه می شود که دستورات اشتباه صادر شده است. در این صورت اگر مقررات رعایت شود، تضعیف قرارگاه به حساب نمی آید در صورت یقین می توان به دستور عمل نکرد ولی اگر شخص مردد باشد، باید به دستورات قرارگاه عمل کند،

۲. اگر یقین داشته باشد که دستورات غلط است، ولی مخالفت او باعث تضعیف قرارگاه شود باید به دستورات عمل و برای رفع مشکل پیش آمده اقدام کند تا اشکال برطرف شود. باید خطا به قرارگاه گزارش شود. مرحوم آیت الله تبریزی در باب غنا و موسیقی فتوایش خلاف چیزی بود که از رادیو پخش می شد. ایشان موسیقی که از رادیو پخش می شد را غنا و حرام می دانست ولی حکمش را بیان نمی کرد و چیزی نمی گفت. به ایشان گفته شد چرا حکمتان را بیان نمی کنید؟ فرمود اعلام این فتوا تضعیف حاکمیت ولی فقیه و نظام را به دنبال دارد و این کار حرام است. ایشان مجتهد بود و مقلد داشت و موظف به آگاه کردن مقلدینشان بود، اما چون حکمشان در تعارض با حاکمیت بود به همین دلیل سکوت می کرد و قائل به اهمیت عدم تضعیف نظام بودند. احکام صادره از قرارگاه هایی که رهبر احکامشان را تأیید می کند یا داشتن تأیید رهبری مثل ستاد مبارزه با کرونا به همین صورت است. اگر کسی حکم صادره را خلاف واقع ببیند و با آن مخالفت کند، این مخالفت تراحم با حکم رهبری است و باید به دستورات عمل کند. پس باید به دستورات صادره عمل شود، منتها توصیه دستور نیست. اگر آقا بگویند خوب است ماسک بزنید، این جمله آقا وجوب شرعی نمی آورد. اگر شخص احتمال دهد که اگر ماسک نزد، مبتلا می شود، ماسک زدن برای او وجوب فردی پیدا می کند اما اگر گفته شود باید همه ماسک بزنند ولو اینکه شما یقین دارید که ماسک نزنید، مبتلا نمی شوید باید ماسک بزنید، این مسئله به غیر از اینکه برای دفاع است، لزوم عمل به احکام صادره را به دنبال

دارد. پس در اینجا امروز دو حکم معلوم شد، ۱. واجب است به احکام صادره عمل شود و کسی که به حکم عمل نکند و عمل نکردن تکرار شود فاسق است و از عدالت می افتد. ۲. اگر کسی به دلیل عدم رعایت مبتلا شود، نه مأجور است و نه اجر شهید دارد بلکه عمل او خودکشی محسوب می شود. اگر فردی به دلیل عدم رعایت اصول ذکر شده ناقل بیماری و باعث ابتلای دیگران شود، این فرد سرباز دشمن است. در جلسه بعد توضیح بیشتری درباره این موضوع داده می شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

منابع

قرآن کریم

ترجمه قرآن، الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه آزاد، ۱۴ ق، فارسی، ج ۱، ترجمه آزاد، انتشارات فاطمة الزهراء، قم، ۱۳۸۰ ش، دوم.

نهج البلاغة (للصبيح صالح)، شريف الرضي، محمد بن حسين، ۴۰۶ ق، صالح، صبيح، گوناگون، عربی، ج ۱، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، اول.